

## مقدمه

در یک نگاه کلی، دو قرن نخست هجری از لحاظ تاریخ زبان فارسی بسیار پراهمیت و سرنوشت‌ساز است. در این دوران، هم‌زمان با گسترش اسلام و با فروریختن کاخهای ساسانی، زبان پهلوی که زبان رسمی و دولتی آن روزگار بود، اهمیت خویش را از دست داده بود و چاره‌ای جز آن نداشت که به زبان فارسی دری که زبان گفتاری مردم پایتخت بود، جای بپردازد؛ اما زبان دری نیز در آغاز، هنوز آن مایه توان و قدرت یک زبان رسمی را نداشت و نمی‌توانست بار فرهنگ و تمدنی دیرپا و در آستانه تحول را به دوش بکشد.

مهلتی بایست تا این زبان به محملی برای فرهنگ و اندیشه و ادبیات مبدل شود. تکوین و تحول زبان فارسی دری، از صورت لهجه‌ای گفتاری به زبانی دارای قابلیت‌های گسترده برای آفریدن آثار علمی و شاهکارهای ادبی، در همین دوران اتفاق افتاد. بر این اساس، دو قرن نخست را می‌باید نه قرنهای سکوت، بلکه دوران تکوین فارسی دری به عنوان یک زبان معیار دانست.

بدین ترتیب، زبان فارسی دری که در آغاز گویشی مردمی بود، در دو قرن نخست به زبانی کتبی و ادبی و برخوردار از امکانات لغوی فراوان بدل شد و با ظهور شاعران و ادیبانی بزرگ در قرن سوم، به جایی رسید که شایستگی آفریدن شاهکارهای ادبی بزرگی، از قبیل شاهنامه استاد طوس را به دست آورد و بستری شد برای بیان دقیق‌ترین اندیشه‌های علمی و فلسفی و ادبی و عرفانی در دوره‌های بعد.

با شکل‌گیری نخستین حکومت‌های ایرانی در سیستان و خراسان، زبان دری به زبان رسمی این دولتها تبدیل شد و با حمایت این حکومتها بود که شاعران و نویسندگان به آفریدن آثار خویش به این زبان اهتمام ورزیدند.

پس از این دوران بود که زبان فارسی به عنوان زبان رسمی در دو سوی، هم در داخل مرزها و هم در فراسوی آنها رفته‌رفته گسترش یافت و سخنوران این سرزمین، حتی

اگر زبان مادری‌شان لهجه دیگری بود، به آموختن این زبان و سرودن با آن، روی آوردند. از آن پس، زبان فارسی به یکی از عوامل وحدت اقوام مختلفی تبدیل شد که علی‌رغم سخن گفتن به زبانها و لهجه‌های گوناگون، این زبان را به عنوان زبان مشترک و ملی خود پذیرفته بودند.

از دیرباز، به سبب موقعیت جغرافیایی و موانع طبیعی، ایران به دو منطقه بزرگ عراق و خراسان تقسیم شده بود. موانع طبیعی و جغرافیایی موجود، از قبیل کوه‌ها و کوهستانهای عظیم، باعث شده بود که میان این دو خطه خط فاصل پُررنگی کشیده شود و دو گونه فرهنگی و زبانی در این دو منطقه شکل بگیرد و جدایی «مروزیان» و «رازیان» و دوری «عراقیان» و «خراسانیان» به ضرب‌المثل تبدیل شود.<sup>۱</sup>

با ورود سربازان غزنوی در اوایل قرن پنجم به عراق و فتح ری به دست آنان، دیوارهای فرهنگی و زبانی و جغرافیایی در میان دو قلمرو تقریباً مستقل ایران آن روز، یعنی عراق و خراسان، فرو ریخت و با آمیختن این دو هویت که ریشه‌ای واحد داشتند، هرچه بیشتر به یکدیگر پیوستند و قلمرو بزرگ زبان دری را پدید آوردند. ملک‌الشعرا بهار (سبک‌شناسی، ج ۲، ص ۶۵-۶۶) از این واقعه با عنوان «اختلاط خراسانیان و عراقیان» یاد کرده است.

دامنه زبان دری، علاوه بر درون مرزها، در قرنهای بعد، هم‌پای فتوحات غزنویان و دیگران به هند و چین و دوردست‌ترین مناطق گسترش یافت و این گسترش، البته پیش‌تر و بیشتر از آنکه وابسته به برندگی تیغ فاتحان و کشورگشایان باشد، مرهون حدت اندیشه و تلاشهای متفکران و عالمان ایرانی، به ویژه عارفان و سخنوران زبان فارسی بود.

از تحولات جدی سه قرن نخست، علاوه بر تحول در حوزه زبان، باید به پیدایش و تکامل شعر فارسی اشاره کرد. شعر در معنی عام آن، حقیقتی است که با جان آدمی در آمیخته است. انسان، در درازنای تاریخ، هرگز از خارخار شعر و خیالات رنگین آن،

۱. مولوی (مثنوی، ج ۱، ص ۱۹) در قرن هفتم با اشاره به فاصله فرهنگی و زبانی عراقیان و خراسانیان سروده است:

گرچه هر دو بر سر یک بازی‌اند      لیک با هم مروزی و رازی‌اند

برکنار نبوده است. تاریخ شعر اگر با حضور نخستین انسان بر زمین هم‌زمان نباشد، دست کم به دیرینه‌ترین روزگاران تاریخ انسان بازمی‌گردد.

انسانها پس از شکل گرفتن تمدن و آموختن خط و کتابت، با نثر، به منزله یک هنر نوشتاری، آشنا شدند، اما شعر، با نخستین زمزمه‌ها و دلتنگیهای انسان، شکل گرفته است. در ایران پیش از اسلام، نمونه‌های ارجمندی از شعر وجود داشت، اما میان این نمونه‌ها با آنچه ما امروز به عنوان شعر می‌شناسیم، تفاوت و فاصله‌ای قابل ملاحظه دیده می‌شود. سروده‌های آن روزگار، بیشتر از قبیل تصنیف و ترانه بودند؛ بدین معنی که از کلماتی آهنگین شکل گرفته بودند که تکیه آنها بیشتر بر موسیقی و نغمه بود. تصادفی نیست که تمام واژگانی که در زبان فارسی بر شعر دلالت می‌کنند، از قبیل «چامه» و «چکامه» و «سرود» و... دارای مفهوم موسیقایی اند.

بخش دیگری از میراث ادبی پیش از اسلام را نیز سروده‌های مذهبی، همچون گاتهای زرتشت تشکیل می‌دهد. این نوشته‌ها مانند بسیاری از متون مقدس دیگر، به شعر نزدیک بودند. آهنگین بودن نغمه‌های زرتشت، هم مطابق با فضای معنوی آنها بود و هم در روزگارانی که کاغذ و ابزارهای دیگر کتابت یا نبود یا به فراوانی یافت نمی‌شد، بهترین شیوه حفظ و انتقال آنها به شمار می‌آمد.

در قرنهای نخستین اسلامی در ایران، شعر از حالت وابستگی به موسیقی و آواز فاصله گرفت و با تبدیل موسیقی به بخشی از اجزای آن، به صورت شعر عروضی درآمد و در پیکره قالبهای شناخته‌شده سخن منظوم، از قبیل قصیده و رباعی و... شکل گرفت. این تحول که از اوایل دوران عباسی و با حضور پُرننگ ایرانیان در شکل‌گیری این خلافت، آغاز شده بود، حاصل آشنایی دقیق‌تر ما با عروض و پیکره شعر عربی بود.

در این عرصه شاعران عرب، به واسطه آشنایی با زبان و فرهنگ ایرانی، با به کار بردن کلمات فارسی در سخنان خویش، نخستین گامها را برداشتند. کاربرد واژگان فارسی در ساختار وزنهای عروضی عربی، آزمونی بود که سازگاری آهنگ زبان فارسی با عروض تازی را نشان می‌داد و ثابت می‌کرد که واژه‌های فارسی بر محمل عروض عربی خوش می‌نشینند و این مقدمه‌ای شد بر عروضی شدن شعر فارسی.

شاعران دوزبانه، یعنی آنان که به عربی و فارسی سخن‌سرایی می‌کردند، قطعاً بیشترین تأثیر را در این عرصه داشتند. پذیرش خط رایج در میان مسلمانان که البته مانند

خط‌های متداول دیگر در آن روزگار، از بین‌النهرین ریشه گرفته و مورد استفاده مردم عرب قرار گرفته بود، از دیگر عواملی بود که به این دادوستد فرهنگی دامن زد. البته عروض عربی کاملاً بر زبان فارسی قابل تطبیق نبود و شاعران فارسی‌زبان نیازمند آن بودند که با خلّاقیت و کشف قواعد خاصّ مبتنی بر آواشناسی زبان قواعد عروض را بومی‌سازی کنند. تجربیات شعر کهن ایرانی و آنچه از خسروانیاها و ترانه‌های باستانی در اختیار داشتند نیز بی‌تردید در ایجاد این تحوّل مؤثر افتاد.

بی‌گمان هنگامی که یعقوب لیث در یکی از روزهای سال ۲۵۱ ق در برابر شاعرانی که به عربی پیروزی او را تبریک گفته بودند، چهره در هم کشید و گفت: «چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت؟!» (تاریخ سیستان، ص ۲۰۹)، بخش بزرگی از این تحوّل شکل گرفته و قسمت عمده آن تجربیات در عرصه عروضی کردن سخن فارسی رخ داده بود. تصویری خطاست که گمان کنیم تحوّل عمیق و بزرگی از این دست با اخم و عتاب امیری یا صدور بخش‌نامه‌ای به صورت یک‌باره و دفعی قابل وقوع است. بی‌گمان محمد و صیف که در مجلس یعقوب حاضر بود و نخستین ستایش‌نامه فارسی را خطاب به او سرود، اولین شاعر زبان فارسی نبود، اگرچه نخستین شعر، به معنی «قصیده»ی فارسی را می‌توان از آن او دانست. با پدید آمدن شعر فارسی، این شعر محور اصلی فرهنگ و زبان فارسی شد و بار عمده بیان و انتقال فرهنگ و اندیشه ایرانی را در طی قرنهای طولانی و متمادی تا روزگار معاصر بر دوش گرفت.

تحوّل بسیار مهمی که در این روزگار، یعنی در سپیده‌دم شعر فارسی اتفاق افتاد، تغییر نقش و کارکرد اجتماعی شعر بود. اگر شعر در روزگار ساسانی بیشتر رونق‌افزای محافل موسیقی و خنیا بود و به کار آراستن بزمهای شاهانه می‌آمد، در قرنهای سوم و چهارم هجری، تبدیل به «رسانه» شد و شاهان و امیرانی که می‌خواستند اقتدار و مشروعیت خویش را تبلیغ کنند و به رخ دیگران بکشند، از این ابزار بسیار نیرومند فرهنگی بهره فراوان بردند.

قرنهای سوم و چهارم، از روزگار حاکمیت دولتهای ایرانی از قبیل صفاریان و سامانیان و بر سر کار آمدن سلطنت غزنویان تا نیمه اول قرن پنجم که به شکست و افول غزنویان می‌انجامد، دوران رونق شعر فارسی و گسترش آن به شمار می‌آید. این گسترش، چنان که گفتیم، هم در درون مرزها، در نواحی عراق عجم رخ داد و هم در خارج از مرزها،

هم‌پای لشکریان غزنوی صورت گرفت. حمایت‌های این دولتها که به شعر، بیشتر، به چشم رسانه‌ای برای تبلیغ اقتدار و عظمت خویش می‌نگریستند بر گسترش و تعالی شعر فارسی تأثیری مستقیم داشت.

این تحولات سیاسی و نظامی، دگرگونی‌های بزرگی را نیز در عرصه زبان و فرهنگ و به ویژه شعر فارسی موجب شد و به گسترش آفاق شعر فارسی انجامید. طبعاً شاعرانی که از نزدیک شاهد این گسترش آفاقی و جغرافیایی بودند و هم‌پای سرداران و سربازان به قلمروهای تازه قدم می‌نهادند، می‌توانستند به مضامینی تازه‌تر بیندیشند و افق‌های تازه‌ای را از لحاظ تصویر و خیال و مضمون در فضای شعرشان ترسیم کنند. قالب غالب شعری این دوران، قصیده است و نواختهایی که از رهگذر سرودن این ستایش‌نامه‌ها برای شاعران به دست می‌آید، تا قرن‌ها بعد به اسباب رشک و غبطه شاعران دیگر مبدل می‌شود.

قرنهای سوم و چهارم از دوره‌های پربار فرهنگ و دانش ایران و ادب فارسی است و این واقعیت را با نگاهی اجمالی به سال‌شمار حوادث فرهنگی که در آغاز این کتاب آوردیم به‌سادگی می‌توان دریافت. از شاعران بزرگ این روزگار می‌توان به رودکی سمرقندی و کسای مروزی و شهید بلخی و دقیقی طوسی و منجیک ترمذی و فرخی سیستانی و فردوسی و کسانی چون آغاجی بخارایی، بشار مرغزی، حنظله بادغیسی، ابوالعباس ربنجی، ابوزراعہ معمّری، ابوطیب مصعبی، بوالعلاء ششتی، ترکی کشی ایلاقی، ابواسحاق جویباری، ابوطاهر خسروانی، خسروی سرخسی، عمّاره مروزی، فرالابی، لوکری، معروفی بلخی، ولواجی و... اشاره کرد که ما در این کتاب، ضمن شناساندن برخی از آنان و چند تن دیگر از شاعران برجسته این عصر، ابیات برگزیده‌ای از شعرهایشان را نیز شرح و توضیح داده‌ایم.

### درباره این گزیده

پیشگامان شعر فارسی گزیده‌ای است از سروده‌های ده تن از طلایه‌داران سخن فارسی در قرنهای سوم و چهارم هجری که به‌نوعی شعر آنان آئینه‌دار سخن فارسی در این دوران است و فراز و فرود شعر فارسی را در آن روزگاران در ابیات برجای مانده از آنان می‌توان نظاره کرد.

بی‌گمان کسان دیگری را بر اینان می‌شد افزود و شاید جای خالی شعر آنان در این

گزیده حسّ شود، اما چون مقرر بود که محتوای این درس براساس برنامه و سرفصل مشخص شده در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تنظیم شود، به سروده‌های همین ده تن بسنده کردیم. گمان می‌کنیم که همین مقدار دستمایه کافی را برای آشنایی دانشجویان با شعر این دوران فراهم می‌کند و دانشجویان، پس از آموختن این مختصر به یاری منابعی که در پایان کتاب آمده است، به اطلاعات تفصیلی‌تر دست یابند.

شاعران این مجموعه براساس اهمّیت نسبی در تاریخ ادبیات فارسی در کنار یکدیگر آمده‌اند. در انتخاب سروده‌ها کوشیده‌ایم به متقن‌ترین تحقیقات و چاپهای موجود از مجموعه‌ها و دیوانها و دفترهای این شاعران استناد کنیم. در انتخاب سروده‌های رودکی کتاب وزین دیوان اشعار رودکی، تصحیح استاد گرامی دکتر نصرالله امامی پیش چشم بود و در گزینش سروده‌های کسایی به اثر ارجمند مرحوم استاد محمّدامین ریاحی با عنوان کسایی مروزی، زندگی، اندیشه و شعر او نظر داشته‌ایم و در سایر شاعران، به جز رابعه قرداری و منطقی رازی و حنظله بادغیسی که در آن به کتاب ارجمند شاعران بی‌دیوان از دکتر محمود مدبری استناد شده است، کتاب بسیار سودمند اشعار پراکنده قدیم‌ترین شعرای فارسی‌زبان از خاورشناس فرانسوی، ژیلبر لازار، را مورد استناد قرار داده‌ایم. در انتخاب اشعار منجیک ترمذی نیز به دیوان او که به‌همت جناب آقای احسان شواربی مقدّم منتشر شده است تکیه کرده‌ایم.

در گزینش سروده‌ها بیش از آنکه به سادگی عبارت و شرح‌پذیری آن توجه کنیم، اصالت و استناد آنها را در نظر گرفته‌ایم و آنچه را از منابع کهن تر نقل شده و به‌گواهی زبان و سبک از اصالت بیشتری برخوردار بوده است، رجحان داده‌ایم. به همین دلیل، از سروده‌های چه بسا مشهوری که در منابع متأخر به این شاعران نسبت داده شده است، چشم پوشیده‌ایم.

در شرح و توضیح ابیات که بخش اصلی کتاب را تشکیل می‌دهد، کوشیده‌ایم که مستند سخن بگوییم و معانی و مفاهیم را با توجه به آنچه در منابع لغوی کهن و متون نزدیک به روزگار این شاعران آمده است، توضیح دهیم و حتّی الامکان از استناد به منابع متأخر و تکیه بر دریافتهای ذوقی بپرهیزیم. در عین حال، از افراط در ذکر مستندات و ارجاعات خودداری کرده‌ایم تا حجم کتاب به عبث افزوده نشود. در مواردی که بیتی معنی روشنی نداشت یا احتمالات متعدّدی در معنی آن می‌رفت، با ذکر کلماتی از قبیل احتمالاً و

ظاهراً و... تردید در معنی را نشان داده‌ایم. بدیهی است که دربارهٔ بیتهایی که بیش از هزار سال پیش سروده شده و غبار زمان و تصحیف و دگرگونی احتمالی کلمات بر آنها سایهٔ ابهام فروافکنده است، همواره نمی‌توان و نباید به قطع سخن گفت و تحمیل معنی خاص، به ویژه معانی کاملاً ذوقی، نیز بر ذهن دانشجو در هنگام گزارش این قبیل ابیات با موازین علمی سازگار نیست. این قبیل ابیات را باید در بقعهٔ امکان قرار داد و به دنبال قراین و اماراتی بود که در آینده مفهوم آنها را روشن‌تر کند.

در شرح ابیات کوشیده‌ایم بیشتر به نکته‌های کلیدی توجه کنیم و به دانشجو فرصت دهیم که با تلاش ذهنی و به کمک توضیحات ارائه‌شده گره از کار بگشاید و خود به مفهوم یا مفاهیم قابل دریافت از بیت دست یابد. اینکه شارح یا استاد، در همه جا، ریز و درشت مباحث را توضیح دهند و جایی برای اندیشیدن و تأمل دانشجو باقی نگذارند، باعث رواج نوعی پخته‌خواری علمی خواهد شد و از پرورش ذهنی دانشجو و سوق دادن او به اجتهاد و اندیشه و کشف قلمروهای تازه، مانع خواهد شد. به همین دلیل، از توضیح واضحات و تکرار دانسته‌های عمومی که معمولاً هر دانشجوی ادبیاتی با آنها آشناست و به فرض ناآشنایی با رجوع به منابع دم‌دستی قابل دانستن است، پرهیز کرده‌ایم. متأسفانه حجم قابل توجهی از گزیده‌های دانشگاهی از همین واضحات انباشته شده است!

روزگار شاعرانی که شعرهایشان در این گزیده آمده است، دوران بدیع‌گرایی و توجه خاص به آرایه‌های پیچیدهٔ ادبی نیست و شاعران تقریباً بی‌هیچ تکلفی به صورت طبیعی، صنایع بدیعی را در سخن خویش به کار می‌برند. ما نیز، بر همین اساس، در شرح صنایع و آرایه‌های ادبی ابیات، جز به برخی ظرایف یا نکاتی که احیاناً در فهم معنی بیت یاری‌رسان است، اشاره‌ای نکرده‌ایم.

علاوه بر کاربرد واژه‌های کهن که باعث دیریابی معنی بسیاری از ابیات شاعران این روزگار شده است، ابهام بسیاری از ابیات این دوران، ناشی از وجود نکته‌های سبک‌شناختی یا دقایق عروضی در آنهاست، به طوری که منسوخ شدن آنها در قرنهای بعدی بر غرابت آن بیتها در نظر ما افزوده است. بنابراین، هر جا اشاره‌ای به ویژگیهای سبکی یا قواعد خاص عروضی مزبور لازم بوده و در گره‌گشایی از ابیات سودمند به نظر رسیده است، از بیان آن، کوتاهی نشده است.

بر اساس آنچه در سرفصلهای مصوب این درس پیش‌بینی شده است، آموختن بخشی

از مطالب کتاب می‌تواند به صورت خودخوان به عهده دانشجو نهاده شود؛ از این رو استادان گرامی می‌توانند بخشهایی را به همین منظور مشخص کنند تا دانشجو به کمک توضیحات کتاب و منابعی که در پایان آمده است، آنها را فرا بگیرد.

بی‌گمان نقد عالمانه این اثر و دیدگاههای مطرح شده در آن، که در موارد متعددی خالی از نکات تازه نیست، می‌تواند باعث شود که چاپهای بعدی آن به شیوه‌ای بسامان‌تر عرضه شود. پیشاپیش از همه نقدها و ابراز نظرهای عالمانه منتقدان گرامی و استادان دانشمندی که تجربیاتشان را در تدریس این درس و این کتاب در اختیار ما خواهند گذاشت، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنیم.

نویسنده در آغاز هر فصل بخشی را به زندگی و شعر هریک از شاعران اختصاص داده و یادداشتهایی به این منظور فراهم آورده بود، اما ترجیح داد برای انسجام و استناد و اتقان بیشتر مطالب و پرهیز از دوباره کاری، جز در یک مورد، عیناً از آنچه در *دانش‌نامه زبان و ادب فارسی* که زیر نظر استاد ارجمند اسماعیل سعادت در فرهنگستان زبان و ادب فارسی تألیف شده است، بهره ببرد. در یک مورد - منجیک ترمذی - چون مدخل مورد نظر هنوز تألیف نشده بود، به مختصری از آنچه در *مقدمه دیوان منجیک* به قلم جناب آقای احسان شواربی مقدم آمده است، بسنده کردیم. این اثر بی‌گمان از این لحاظ سخت و امدار استاد سعادت و مؤلفان مدخلهای مورد نظر، از جمله استاد گرامی محمدجعفر یاحقی و استاد ارجمند جلال خالقی مطلق و دیگران خواهد بود. سپاس از این استادان و محققان گرامی و وظیفه‌ای است که ادای آن، چنان‌که شایسته است، از توان این قلم بیرون است.

*پیشگامان شعر فارسی* برای درسی دو واحدی به همین نام برای دانشجویان مقطع کارشناسی زبان و ادبیات فارسی تألیف شده است. مسئولان محترم سازمان «سمت» و همکاران گرامی آنان که در انتشار این اثر تلاش بلیغی فرموده‌اند، شایسته سپاس فراوان‌اند.